

## نماز و نیایش در شعر الهی‌نامه و منطق الطیر عطار

یلدا جوادی

کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی

### چکیده

نماز و نیایش، تسبیح حق و حرکت به سوی نور مطلق و ذکر و یاد تنها یگانه مطلق است که انسان با خضوع و خشوع، تضرع و زاری، سرّ نیاز خویش را در برابر ذات بی‌انتهای حق تعالی باز می‌گوید. عطار از جمله عارفانی است که در آثارش یعنی دو منظومه الهی‌نامه و منطق الطیر به بیان مفاهیم نیایش در قالب حکایت و تمثیل پرداخته است. آن چه مورد توجه و عنایت ویژه‌ی عطار واقع شده است، دعاست و هدف او این است که مردم را به هر مناسبتی که باشد متوجه خدا و نیایش به او کند و از تعالیم اخلاقی و انسانی در نگذرد. این مقاله که در راستای معرفی نیایش و نماز که از مصداق‌های نیایش است در منظومه‌های مذکور می‌باشد، به موضوعاتی مانند معنای نماز، آثار نماز، اهمیت نماز، شیوه نیایش، آداب نیایش و ... در برابر حق تعالی می‌پردازد و مضامین چند حکایت از عطار را مورد بررسی قرار می‌دهد.

**کلمات کلیدی:** عطار، الهی‌نامه، منطق الطیر، نماز، نیایش

### مقدمه

در روزگار معاصر، بن بست‌های جدیدی پیش روی انسان گشوده شده است؛ بن بست‌هایی که انتهای آن، دیوارهای سر به فلک کشیده‌ی بی‌هویتی، تنهایی و پوچ‌گرایی است و در افق‌های آن، خورشیدهای یخ زده طلوع می‌کند! تنها چیزی که انسان و به طور خاص، جوانان را از این بحران نجات می‌دهد، روی آوردن به خویش‌گمشده‌ی خویش است، معرفت و شناخت معبودی که عشق و محبت او نه تنها انسان را از بن بست‌های عالم مُلک نجات می‌دهد، بلکه پر و بالی به او می‌دهد که اوج حریم ملکوت را در نوردد و پس از فنای در دوست، باقی به او شود. نماز، برترین و زیباترین وسیله‌ای است که وقتی رنگ و بوی معرفت و عشق گرفت، انسان را از گناه بازی دارد، یاد خدا را در دل او جاری می‌کند، مدیریت زمان را در دست او قرار می‌دهد، او را در برابر شیخون‌های فرهنگی، عقیدتی و... نفوذ ناپذیر می‌کند و در نهایت او را به آرامش قلبی و کمال می‌رساند. یکی از مهم‌ترین کوتاهی‌ها در جذب جوانان به نماز، عدم استفاده از زبان تأثیرگذار هنر است. جوان امروز نیازمند تلنگری هنری است تا او را به فطرت پاک خود بازگرداند؛ شوق او را برانگیزاند تا در نماز، دست نیاز به سوی معشوقی دراز کند که پایا و مانا است، نه آنچه در مبداران‌های فرهنگی - سیاسی از سوی کشورهای غربی، به عنوان ارزش و هدف زندگی به او عرضه می‌شود.

بسیاری از این تلنگرها و جلوه‌های شوق بر انگیز نماز، در آینه‌ی ادبیات غنی فارسی موج می‌زند. شاعران، عارفان و اندیشمندان بزرگی چون: حافظ، مولوی، عطار، شیخ بهایی، سعدی، سهراب سپهری و... هر یک فراخور حال خویش، پس از رسیدن به معرفت الهی، تصویرهای شیرینی از نماز، به زبان شعر نقاشی کرده‌اند. این تصویرها که بیشتر آن بر گرفته از آیات قرآن کریم و احادیث امامان بزرگوار ما است، می‌تواند بر انگیزاننده‌ی شوق وصال در دل‌های مشتاق و پریشان انسان‌ها، بخصوص جوانان باشد.

اگر شعر محصول صمیمی‌ترین لحظه‌ها و نابترین عاطفه‌هاست، پس چه لحظه‌ای پرشکوه‌تر از لحظه‌های نماز می‌توان یافت. اگر زیباترین هنگامه برای انسان، فرصت زمزمه و اشک و پل بستن دل و خدا باشد چرا به ترسیم و توصیف این لحظه در زیباترین قالب ممکن و در حد توانایی و استعداد نپردازیم.

نیایش و نماز، لحظه‌ای بلافاصلگی انسانند، لحظه‌ی فرو ریختن دیوارها، شکست بن بست‌ها و زانو به زانو با دوست نشستن و نجوا کردن.

نماز تمرین «خوبی» است. در نماز به چشم‌ها، نگاه، به دست‌ها «سخاوت» به قلب‌ها «صفا» به گام‌ها «استواری» و به همه‌ی «خویش» خوب زیستن، با خدا زیستن و رها از خود زیستن را آموزش می‌دهیم و همین است که نماز سایه‌ی سنگین و سیاه «فحشا و منکر» را از وسعت زندگی بر می‌چیند.

نماز گفتگو با کسی است که «همه چیز» است، کسی که مثل هیچ کس نیست!

## نیایش

نوآموزی، پس از نیایش طولانی و خسته‌کننده‌ی صبحگاهی در صومعه از مدیر دیر پرسید: آیا نیایش خدا را به بشر نزدیک کرده است؟ مدیر دیر گفت: جوابت را با سوالی دیگر می‌دهم. آیا نیایش تو باعث می‌شود فردا خورشید طلوع کند؟ «البته که نه، خورشید مطابق یک قانون کیهانی طلوع می‌کند.» «بسیار خوب، جواب سوالت همین است. خدا به ما نزدیک است، چه دعا بکنیم، چه نکنیم.» نوآموز جا خورد: «منظورتان این است که دعاهای ما بی‌فایده است؟» اصلاً اگر صبح زود بیدار نشوی، طلوع خورشید را نمی‌بینی. و هر چند خدا همیشه کنار ماست، اگر دعا نکنی، هرگز حضور او را حس نمی‌کنی.» (چون رود جاری باش صص ۱۷۵-۱۷۶)

توفیق نیایش کردن و دست طلب به سوی خدا دراز کردن، از شیرین‌ترین نعمتهایی است که خدا به بندگانش عطا کرده است. انسان باید در شرایط سخت پروردگارش را از روی تضرع بخواند در برآورده شدن خواسته‌اش اصرار بورزد.

«نیایش عبارت است از تضرع، ناله مضطربانه و طلب یاری و استعانت و گاهی یک حالت کشف و شهود روشن و آرام درونی و مستمر و دورتر از اقلیم همه محسوسات به عبارت دیگر، نیایش پرواز روح است و به سوی خدا و یا حالت پرستش عاشقانه‌ای است نسبت به آن مبدئی که معجزه حیات از او سرزده است.» (شریعتی، ۱۳۷۸: ۳۳-۳۳)

یارب آن دم یاریم ده یک نفس  
 کان دمم جز تو نخواهد بود کس  
 (منطق الطیر: ۲۵۸)

دست من گیر و مرا فریاد رس  
 دست بر سر چند دارم چون مگس  
 (همان: ۵)

در همه نوعی خریدارش شدم  
 یاری او کردم و یارش شدم  
 (همان: ۲۵۸)

خدایا دست این شوریده دل گیر  
 خلاصم ده از این زندان دلگیر  
 (الهی‌نامه: ۴۱۰)

### حکایت بشر حافی که نام حق تعالی به مشک معطر گردید

<p>ز اول روز می‌شد بشر حافی          مگر یک پاره کاغذ یافت در راه          ز عالم جز جوی حاصل نبودش          شبانگه نام حق را مرد حق جوی          در آن شب دید وقت صبح خوابی          که ای برداشته نام من از خاک          تو را مرد حقیقت جو کردیم</p>	<p>ز دردی مست اما جانش صافی          بر آن کاغذ نوشته نام الله          بداد و مشک بستد اینت سودش!          به مشک آن را معطر کرد و خوش بوی          که کردند به سوی وی خطابی          به حرمت کرده هم خوش بوی و هم پاک          همت پاک و همت خوش بوی کردیم</p>
---	--

خدایا بس که این عطار خوش گوی	به عطر شعر نامت کرد خوش بوی
چه گر عطار از آن خوش گوی بوده ست	که نامت جاودان خوش بوی بوده ست
تو هم از فضل خاک آن درش کن	به نام خویشتن نام آورش کن
که جز از فضل تو روی ندارد	گر از طاعت سر مویی ندارد

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۸: ۴۱۲)

بشر حافی در شاهراهی می رفت کاغذ پاره ای یافت که بر وی نام الله نوشته بود. بر گرفت و آن را به بوی خوش معطر کرد. همان شب در خواب به او گفتند تو نام ما را خوش بو کردی ما نیز در دو جهان نام تو را خوش بو کردیم.

«شیخ عطار در جای دیگر در نیایشش که به بیان عشق و شوق دیدار دوست می پردازد چنین مناجات می کند:

خداوندا! از این حدیث ذوقی به من بخشیدی و چون پروانه شوقی عطایم کردی از این شوق در جوشم و مدهوش. اگر هر موی مرا زبان باشد، جز نام تو نگوید و اگر از هر جزو من چشمی باز گردد، جز تو را ای خدای بزرگم در پرده اسرار نبینم.

ز شوق آمدم در عالم خاک      ز شوق می روم با عالم پاک

استغناى طبع و بلند نظرى، او را بی نیاز از همه کس و همه چیز جهان مادی می کند. او خدا را می جوید و برای رسیدن به معشوق لایزال خود سلوک عارفانه پیش می گیرد و طی طریق می نماید تا به وادی عشق گام می نهد، به مدد ذوق الهی پیش می رود تا به کمال مطلوب دست یابد. (شجیعی، ۱۳۷۳: ۹)

نیایش انسان رابه شناخت پروردگار که برترین سرمایه هر انسان است دعوت می کند و نیایش سبب می شود انسان خودش را نیازمند خدا ببیند و در برابر او خضوع کند.

«اهمیت نیایش و تصویر دعا در اشعار عطار مانند سایر موضوع‌های اخلاقی و شریعتی با حکایت و تمثیل گفته می‌شود. شیخ با اینکه به دعا و نیاز به درگاه حق تعالی معتقد است، با این همه می‌گوید: کارها به اراده و خواست حق بستگی دارد و در تقریر این معنی حکایتی می‌گوید:» (شجیعی، ۱۳۷۳: ۲۵)

<p>دعا می‌کرد آن داننده دین یکی دیوانه گفت آمین چه باشد؟ بدو گفت آمین آن بود راست بگویی این چنین باد و چنین باد که نبود آن چنین و این چنین هیچ نباشد جز چنان هرگز کم و بیش</p>	<p>جهانی خلق می‌گفتند آمین من اگه نیستم تا این چه باشد؟ که چون از حق کنی چیزی تو درخواست زبان بگشا آن مجنون به فریاد چرا بیهوده در خود افکنی پیچ که حق خواهد چه می‌خواهی تو از خویش</p>
--	---

(الهی‌نامه: ۲۴۳)

« فقیهی دعا می‌کرد و مردم آمین می‌گفتند: دیوانه‌ای آنجا بود پرسید: آمین چه می‌باشد؟ گفتند: آمین آن است که هر چه امام و خواجه از حق درخواست کند «چنان باد و چنان باد» مجنون فریادی برآورد و گفت: چند از این بیهوده گویی! آنچه امام و خواجه بخواهند هیچ است. حق هر چه خواست بی‌کم و بیش همان خواهد شد. ای بیچارگان از خود چه می‌خواهید؟» (شجیعی، ۱۳۷۳: ۲۵-۲۷)

<p>دعا کرد آن زمان تا حق تعالی یکی پیر خمیده چون کمانی</p>	<p>به یک دم زنده کردش چون خیالی سلامش گفت و خامش شد زمانی</p>
--	---

(الهی‌نامه: ۳۴۹)

«شیخ عطار می‌گوید: هنگامی از خداوند چیزی بخواهیم که درخور و لایق آن هستیم در غیر این صورت، ممکن است مطلوب ما سبب تباهی ما گردد به جای دعا و زاری، لیاقت و شایستگی تحصیل کنیم زیرا کار خداوند محض عطاست اگر شایستگی باشد بیش از آنچه بخواهی به تو می‌رسد شیخ رابطه با خدا را فرمان‌برداری از اوامر وی می‌داند و می‌گوید: آنچه تو فرمایی آن خواهیم، کارم جز فرمان‌برداری نیست، زیرا بندگی این است.

ربوبیت غنای جاودان است                      عبودیت طریق بندگان است

(الهی‌نامه: ۳۹۶)

خداوندی بزرگ است و زبردست                      ترا با بندگی کارست پیوست

(همان: ۲۴۱)

«شیخ می‌گوید عبادت و بندگی با افتادگی خویش است نه با لاف و گزاف وقتی بندگی حاصل شد باید ادب و حرمت خدا را نگاه داشت هرگاه بی‌حرمت گام در راه خداگزاری از بساط قرب خدا رانده خواهی شد عطار مردی معتقد و مؤمن و پایه افکار عرفانی و موعظه‌های اخلاقی مبتنی بر اصول شریعت است. او در مثنوی‌هایش به اصول ظاهری دین و اعتقاد و ایمان به مذهب تأکید دارد، مردم را به رحمت و عنایت حق متوجه می‌کند و به نماز و عبادت سحرگاهان سفارش می‌نماید، از ذکر و توبه و تأثیر شکرگزاری و بهشت و دوزخ و غیره مضامینی در اشعارش می‌آورد که گاه از معتقدات عوام مردم سرچشمه می‌گیرد.» (شجیعی، ۱۳۷۳: ۹)

«در بین مکانها، نقاطی را که خداوند متعال یا اولیائش احترام بیشتری می‌نهادند، از جمله مکه مکرمه که خداوند حکیم آن را «بلد امین» معرفی می‌فرماید و مساجد خصوصی که اولیاء خدا در آن به عبادت پرداخته‌اند، از دیگر اماکن اشرفند و علاوه بر اینان، بقاع متبرکه و مشاهد مشرفه ائمه اطهار (ع) نیز از مکانهای پر رفت و آمد برای ملائکه است که در چنین مکانهایی امکان بالارفتن و استجاب دعا بیشتر است. حرم مطهر چهارده معصوم از عزیزترین مکانهاست زیرا خاک آنجاست که تن نور خدا و ولی او را در بر گرفته است از مدینه و نجف گرفته تا کاظمین و مشهد و سامرا و خصوصاً بر تربت پاک سیدالشهداء سلام الله علیه در کربلا تربتی که حفظ حرمتش واجب است.» (همان: ۱۷۳-۱۷۴)

### حکایت مرد نمازی در مسجد و سگ

که در دین داشت اندک مایه دردی	شبی در مسجدی شد نیک مردی
که نبود جز نمازش کار تا روز	عزیمت کرد آن شب مرد دلسوز
کسی گفتی بدین مسجد درآمد	چو شب تاریک شد بانگی برآمد
که هست آن کاملی در کارسازی	چنان پنداشت آن مرد نمازی
برای طاعت حق آید و بس	بدل گفتا چنین جایی چنین کس
نماز و طاعت من گوش دارد	مرا این مرد نیکو هوش دارد
نیاسود از عبادت هیچ ساعت	همه تا به روزش بود طاعت
گهی توبه گه استغفار کرد او	دعا و زاری بسیار کرد او
نکو بنمود الحق خویشان را	بجای آورد آداب و سنن را
وزان نوری بدان مسجد درآمد	چو صبح صادق از مشرق برآمد
یکی سگ بود در مسجد بخفته	گشاد آن مرد چشم آن جا نهفته
چو باران اشک بر مژگانش افتاد	از آن تشویر خون در جانش افتاد
که از آه دلش کام و زبان سوخت	دلش بر آتش خجلت چنان سوخت
تو را امشب بدین سگ حق ادب کرد	زبان و بگشاد و گفت ای بی ادب مرد
شبی حق را چنین بیدار بودی؟	همه شب بهر سگ در کار بودی
که طاعت کردی از بهر خدا خاص	ندیدم یک شبت هرگز باخلاص
بین تا سگ کجا و تو کجایی؟	بسی سگ از تو بهتر ای مُرای
نداری شرم آخر از خدا تو	ز بی شرمی شدی غرق ریا تو
چه گویی با خدای خویش آخر	چو پرده بر فتد از پیش آخر

کنون چون پایگاه خود بدیدم      امید از کار خود کلی بریدم  
ز من کاری نیاید درجهان نیز      و گر آید سگان را شاید آن نیز

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۸: ۱۷۹-۱۸۰)

انسان برای سگ می‌تواند بازدارنده خویش از خواهش‌های نفسانی باشد ولی خدا نه. این داستان مصداق همین امر است که مرد به تصور اینکه وارد شونده به مسجد آدمیزاد است نفس خود را از خواب و آسایش باز می‌دارد و به نماز تهجد باز می‌دارد.

انسان باید در مکانهایی که امکان ریا و تظاهر در آن کمتر است به دعا کردن پردازد در مکان دعا انسان باید مواظب باشد مبادا وجود افراد دیگر در این محل، آفت ریا و تظاهر را در اعمال ما وارد کند و اخلاص شرط اساسی دعا را از ما بگیرد مسجد که خانه خداست مکانی برای دعا می‌باشد.

«شاید روح انسان در خاموشی مطلق، راز دیگری احساس می‌کند. آری، لذت نیایش شبانگاهی، اذت وصف‌ناپذیری دارد. شاید در آن هنگام که تاریکی مطلق فضای پیرامون ما را در بر می‌گیرد، روشنایی آن دریچه اسرارآمیز روشن‌تر می‌گردد، تمامی توهمات و تخیلات روزانه ما در ساعات تاریک شب، بی‌پایگی خود را نشان داده و از صفحه روح، زایل گشته، بهترین واحدهای ناخودآگاه ما در قلمرو روح به جریان می‌افتند در نتیجه جهان هستی در آینده روح بدون

دست خوردگی از تخیلات و توهمات بی‌پایه ما منعکس می‌گردد.» (غیاثی کرمانی، ۱۳۸۴: ۳۱)

عزیزا با تو گفتم ماجرای      مدار آخر دریغ از من دعایی؟  
گر از تو یک دعایی پاک آید      مرا صد نور ازان در خاک آید  
کسی را چون به چیزی دست نرسد      و گر گه رسد پیوست نرسد  
همان بهتر که بی‌روی و ریایی      سحرگاهان بسازد با دعایی

(الهی‌نامه: ۴۰۳)



دعا کلید آسمان است و راهی برای نجات ما انسان‌ها می‌باشد.

«در شب تاریک نیاز خود بر حق عرضه داشتن و رخ بر خاک ساییدن و به زاری گریستن چه لذت‌ها دارد در آرامش و سکوت شب هنگام آن گاه که خلاق همه خفته‌اند و تو بیدار، دست دعا به سوی او دراز کردن، گاه گریستن و گاه در نماز سجده کردن و با حق همراز گردیدن، چه باشکوه و عظمت حالی دارد.» (شجیعی، ۱۳۷۳: ۴۱)

خدا یا گر چه در خون آدمم من	همان انگار کاکنون آدمم من
چون آن کافر پشیمانم انگار	همی چون نو مسلمانیم انگار

(الهی‌نامه: ۴۰۷)

عاصیان و غافلان را از گناه	روپها گردد بیک ساعت سیاه
----------------------------	--------------------------

(منطق الطیر: ۱۰۵)

پادشاهها بنده حاجت خواه تست	عاشقت و کشته این راه تست
-----------------------------	--------------------------

(منطق الطیر: ۲۲۶)

هستم از جان بنده این در هنوز	گر شدم عاشق نیم کافر هنوز
------------------------------	---------------------------

(همان: ۲۲۷)

چون تو حاجت می برآری صد هزار	حاجت من کن روا کارم برآر
------------------------------	--------------------------

(همان: ۲۲۷)

### نماز مصداق نیایش

نماز در لغت به معنای نیایش، نیاز، سجود، بندگی و اطاعت، اظهار تواضع در برابر حق تعالی و یکی از فرایض دین و

عبادت است. حقیقت نماز برقرار کردن ارتباط با خدا و سخن گفتن با اوست. نماز مغز عبادت و بهترین برای قرب به حق می‌باشد.

(سماک امانی، ۱۳۸۵: ۶۴)

نماز اهمیت بسزایی در زندگی فردی و اجتماعی فرد دارد. نمازگزار در مقایسه با کسی که نماز نمی‌خواند احساس آرامش بیشتری می‌کند. پس اگر نماز انسان پذیرفته شد اعمال دیگر نیز پذیرفته می‌شود.

حضرت علی(ع) در مورد اهمیت نماز در نهج البلاغه در خطبه ۱۹۹ می‌فرماید: «مردم! نماز را (خواندن و اقامه) را بر عهده بگیرید و آن را حفظ کنید، زیاد نماز بخوانید و با نماز خود را به خدا نزدیک کنید. نماز دستوری است که در وقت‌های خاص بر مؤمنان واجب شده است.» (دشتی، ۱۳۷۵: ۲۹۱) و در حکمت ۱۳۶ می‌فرماید: «نماز موجب نزدیکی هر پارسایی با خداست و حج، جهاد هر ناتوان است. هرچیزی زکاتی دارد و زکات تن، روزه و جهاد زن، نیکو شوهرداری است.» (همان: ۴۶۹)

خداوند در قرآن می‌فرماید: «به درستیکه منم خدایی که نیست، خدایی که مگر من پس بپرست مرا و به پا دار نماز را برای ذکر من» (طه/۱۴)

«قرآن کریم می‌گوید: ای گروهی که ایمان آورده‌اید بر انجام فرائض و احتراز از منکرات و در مصائب و در پیشرفت جمیع امور به صبر و مقاومت و به خواندن نماز مدد جوئید و کمک بگیرید که خداوند با صابران است.» (تهرانی، ۱۳۷۹: ۴۷)

و گر تو صبر داری من ندارم

که الهی پیرهن در تن ندارم

(الهی‌نامه: ۲۲۶)

جبه نبود ترا به ز آفتاب

گفت یا رب تا کیم داری عذاب

تا ترا یک جبه بخشم بی سخن

گفت رو ده روز دیگر صبر کن

(منطق الطیر: ۹۹)

ترک نماز در دنیا و آخرت عواقب تلخی دارد.

«در قیامت اهل بهشت از دوزخیان می‌پرسند. چه چیزی شما را درآورد در دوزخ؟ گویند نبودیم از نماز گزاران.» (ماعون/۴) و قرآن در جای دیگر به نماز گزارانی که در نمازشان سهل انگارند می‌فرماید: «آیا دیدی آنان را که تکذیب می‌نمایند دین را، پس وای بر نماز گزاران ریاکار» (ماعون/۱-۴)  
لقمان به فرزندش می‌گوید: «ای پسرک من بپا دار نماز را و امر کن به معروف و نهی کن از منکر و صبر کن بر آن چه رسید تو را به درستی که آن از مفروضات کارهاست» (لقمان/۱۷)

### حکایت دیوانه و نماز جمعه

نکردی هیچ تنها جز نمازی  
که تا آمد به جمعه در جماعت  
همی دیوانه غنباوی کرد آغاز  
که جانت در نماز از حق نترسی  
سرت باید بریدن چون سر شمع  
بدو چون اقتدای من روا بود  
زمن هم بانگ گاوی می‌شنید او  
هر آنچه او می‌کند من می‌کنم نیز  
سوالش کرد از آن حالت به تفصیل  
دهی ملک است جایی دوردستم  
به خاطر اندر آمدگاو ده باز  
که از پس بانگ گاوی می‌شنیدم

یکی دیوانه بود از اهل رازی  
کسی آورد بسیاری شفاعت  
امام، القصه، چون برداشت آواز  
کسی بعد از نماز از وی پرسید  
که بانگ گاو کردی بر سر جمع  
چنین گفت او که امام مقتدا بود  
چو در الحمد گاوی می‌خرید او  
چو او را پیش رو کردم به هر چیز  
کسی پیش خطیب آمد به تعجیل  
خطیبش گفت چون تکبیر بستم  
چو در الحمد خواندن کردم آغاز  
ندارم گاو گاوی می‌خریدم

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۸: ۱۸۷)

دیوانه‌ای بود که هر گاه او را غنباوه خطاب می‌کردند شیون می‌کرد. کودکان بر او فریاد می‌زدند که ای غنباوه! او با چوبدستی‌اش بر آنها حمله می‌برد و می‌گفت: امیرالمومنین (ع) فرمان داده که هیچ بدبختی را دنبال نکنیم و پیش خود فکر می‌کرد آنها را شکست داده است. میان غنباوه در داستان این دیوانه شیون‌زن و صدای گاو به صورت غنباوی ارتباط است. این دیوانه اندیشه امام را در حال نماز دریافته و آن را با صدای بلند ادا کرده است.

اگر چه جرم عامی صد جهان است      ولی یک ذره فضلت بیش از آن است  
چو ما را نیست جز تقصیر طاعت      چه وزن آریم؟ مشتی کم بضاعت  
کنون چون اوفتاد این کار ما را      خداوندا به ما مگذار ما را

(الهی نامه: ۱۱۲)

«توجه به خدا از در بندگی، طبیعتاً باید انسان را از هر معصیتی کبیره و هر عملی که ذوق دینی آن را شفیع می‌داند از قبیل قتل نفس، تجاوز به جانها، مال ایتام و زنا و لواط باز بدارد بلکه نه تنها از ارتکاب آنها، بلکه حتی از تلقین آن نیز جلوگیری می‌کند. برای اینکه نماز مشتمل است بر ذکر خدا، و این ذکر، اولاً ایمان به وحدانیت خدایتعالی و رسالت و جزاء روز قیامت را به نماز گزار تلقین می‌کند و به او می‌گوید: که خدای خود را با اخلاص در عبادت مخاطب قرار داده، از او استعانت بنما و درخواست کن، که تو را به سوی صراط مستقیم هدایت نموده، از ضلالت و غضبش پناه دهد و ثانیاً او را وادار می‌کند به این که با روح و بدن خود متوجه عظمت و کبریایی خدا شده، پروردگار خود را با زبان، حمد و ثنا و تسبیح و تکبیر یاد آورد، و در آخر بر خود و هم مسلکان خود و بر همه بندگان صالح سلام بفرستد و به نیایش با خداوند پردازد.» (طباطبایی، ۱۳۷۷: ۱۶/۲۱۰)

گناه به معنی خلاف است و در اسلام هر کاری که برخلاف فرمان خداوند باشد، گناه محسوب می‌شود گناه هر چند کوچک باشد چون نافرمانی خداست، بزرگ است.

«مهمترین فلسفه و آثار نماز بازدارندگی از زشتی‌ها و گناهان است. منظور از (نهی نماز) هم نهی تشریحی است، یعنی صحت و کمال نماز مشروط به ترک گناهان است و هم نهی تکوینی، یعنی نماز ذاتاً اثر بازدارندگی از گناهان دارد» (مکارم شیرازی ۱۳۷۷: ۱۶/۲۰۹).

«یکی از بهترین و کاملترین راه تشکر از خداوند متعال خواندن نماز است. ما با خواندن نماز از نعمت‌های خدای متعال قدردانی می‌کنیم و اینکار باعث می‌شود نعمت‌ها زیادتر شوند» (ستاد اقامه نماز، ۱۳۸۰: ۱۰۴).

«حضرت صادق (ع) فرمود: هر که، پیش از آنکه شروع به نماز کند، بگوید: اللهم لا تؤیسنی من روحک و لا تقنطنی من رحمتک و لا تؤمنی مکرک فانه لا یأمن مکرالله الا القوم الخاسرون: یعنی بار خدایا مرا از رحمت خود محروم مساز و از مهر خود ناامیدم مکن و از مکر و کیفر خود آسوده خاطر منما، زیرا از مکر خدا آسوده خاطر نشوند جز مردمان زیان کار» (کلینی، بی تا ۴/۳۲۳)

<p>که اکنون گنج من بیش از هزار است          به تو بخشم دعایی گوی آخر          دهد از نور ایمان کمالی</p>	<p>به ابراهیم گفتا آشکار است          همه پر زرّ سرخ است و جواهر          که تا از فضل و رحمت حق تعالی</p>
--	--

(الهی نامه: ۱۹۹)

یکی از مسائل مهم در زمان نیایش این است که در همه مراحل نیایش حال از طریق نماز، عبادت، راز و نیاز باید تمام حواسمان را متوجه خدا کرده و به او پناه ببریم انسان باید تمرکزش را معطوف به خدا بکند. «عطار از بیان هیچ یک از اصول و آداب مذهبی فرو گذار نمی کند در باب نماز می گوید: بدان نماز به خاطر خداوند به جای آورده نمی شود. او بی نیاز از همه چیز است بلکه نماز تکلیف و توشه راه آخرت است و به تحقیق ادای تکلیف موجب توفیق است ولی نمازی که با اخلاص تمام و حضور قلب و توجه خاص به حضرت حق باشد، مانند نمازی که حضرت علی (ع) به جای می آورد او در حال نماز چنان غرق خدا بود که از پایش پیکان به درآوردند او به خود نیامد.

چنان باید نماز از اهل زاری                      که تا باشد نماز تو نمازی

تو در نماز به کارهای روزانهات می اندیشی سر بر سجده نگذاشته بر میداری نمی دانی چه خواندی و چه کردی. شبها به عبادت برمی خیزی و روز نزد این و آن فخر می فروشی طاعتی که به بهای چیزی انجام شود در پیشگاه خداوندی شرک است و او خریدار آن نیست.» (شجعی، ۱۳۷۳: ۳۹-۴۰)

عطار در تقریر این معنی که نماز باید با اخلاص و حضور قلب باشد حکایتی می فرماید.

#### گفتار آن مجنون در نمازی که یک نان نیرزد.

<p>بدو گفتند فردای قیامت          منادی می زند شیب و فراز او          بگوید بر سر مجمع بسی آن          نمازش آن همه یک نان نیرزد          نبودی حاجت چندان منادی          نیاید یاد از آن جز در نمازت</p>	<p>یکی مجنون که رفتی در ملامت          کسی باشد که دهساله نماز او          به یک گرده از او نخورد کسی آن          جوابش داد مجنون که آن نیرزد          که گر بخردی آن را خلق وادی          و گر صد کار باشد از مجازت</p>
---	--

نمازت چون چنین باشد مجازی      بود اندر حقیقت نا نمازی

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۸: ۱۸۶-۱۸۷)

دیوانه‌ای نماز می‌خواند مورد سرزنش مردم قرار گرفته بود. نمازش ارزشی نداشت. در حقیقت نمازش ناپاک بود. نیایش در چنین نمازی مورد قبول درگاه حق تعالی قرار نمی‌گیرد. همان طور که حافظ می‌فرماید:

چون نیست نماز من آلوده نمازی      در می‌کده ز آن کم نشود سوز و گدازم

#### حکایت حسین منصور حلاج بر سر دار

چو بریدند ناگه بر سر دار	سر دو دست حلاج آن چنان زار
بدان خونی که از دستش بی‌الود	همه روی و هم ساعد بی‌الود
بدو گفتند که ای شوریده ایام	چرا کردی به خون آلوده اندام؟
پس او گفت آن که سر عشقش بشناخت	نمازش را به خون باید وضو ساخت
که گر از خون وضوی آن نسازی	بود عین نمازت نا نمازی

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۸: ۱۹۳-۱۹۴)

وقتی که دست عارف بزرگی مانند منصور حلاج را بریدند او تمام خونس را به ساعدش زد و به او گفتند چرا اندامت را خون‌آلود کردی؟ فرمود: با خون باید وضوی نماز عشق ساخت.

قرن‌ها اندر سجود افتاده بود	عمرها اندر رکوع استاده بود
سال‌ها بودند مشغول قیام	در تشهد بود هم عمری تمام
از نماز نور ان دریای راز	فرض شد در جمله امت نماز
حق بداشت آن نور را چون مهر و ماه	در برابر بی‌جهت تا دیرگاه

(عطار نیشابوری، ۱۳۸۵: ۱۶)

خدای تعالی چون نور محمد(ص) را خلق کرد، هزارسال او را نزد خود نگه داشت تا به هم به خدا مشغول باشد. سپس نور آن حضرت را درخشان کرد و از آن ۱۲ حجاب آفرید. هزار سال گذشت تا از نور آن حضرت ۲۰ دریا آفرید و در هر دریا چندان علم بود که غیر از خدا کسی از مقدار آن آگاهی نداشت و آن حضرت را در آن دریاها غوطه داد و چون از آخرین دریا برآمد او را گفت: تو آخر رسولان منی و شفیع روز جزایی؟ آن نور به سجده افتاد و چون سر برداشت ۱۲۴ هزار قطره از او ریخت و خداوند از هر قطره ای پیامبری از پیامبران را آفرید.

دعا، از سرشت و غرایز ما انسان ها برمی خیزد سرشت درونی ما انسان ها خواهان خداوند می باشد روح انسان، نیازمندی عظیم خودش را احساس می کند و به خدا پناه می برد و ما باید با قلبی فروتن برای نیایش با خدا گام برداریم.

### نماز در منطق الطیر عطار نیشابوری

چو شد آن نور معظم آشکار	در سجود افتاد پیش کردگار
قرن ها اندر سجود افتاده بود	عمرها اندر رکوع استاده بود
سال ها هم بود مشغول قیام	در تشهد بود هم عمری تمام
از نماز نور آن دریای راز	فرض شد بر جمله ی امت نماز

(منطق الطیر عطار)

به خاطر حب و علاقه ی زیاد پیامبر(ص) بر نماز، نمازهای یومیه برامت او فرض و واجب شده است.

### مکالمه دیوانه با خواجه در وقت نماز

خواجه ای می گفت در وقت نماز	کای خدا، رحمت کن و کارم بساز
این سخن دیوانه ای بشنود از او	گفت رحمت می پوشی زود از او
روی در ساعت بگردان از همه	تا شوی فارغ چو مردان از همه

(منطق الطیر عطار)

فرد ثروتمندی در وقت نماز از خدا تقاضای رحمت می کرد، دیوانه ای شنید و به او گفت اگر می خواهی مشمول لطف او قرار گیری باید از همه ی آن چه که داری دل برکنی و مانند من به یک قرص نان قناعت کنی. (مقصود از دیوانه، انسان دل از دست داده است که در راه حق، از دنیا چشم پوشیده است).

از نبی درخواست مردی پر نیاز      تا گزارد بر مصلایش نماز

خواجه دستوری ندا او را در آن  
تا نیاری داغ دل این جایگاه  
داغ دل آور که در میدان درد  
گفت ریگ و خاک گرم است این زمان  
کی توان کردن به سوی تو نگاه  
اهل دل از داغ شناسند مرد  
(منطق الطیر عطار)

مردی نیازمند از پیامبر خواست که بر مصلاهی او نماز بگزارد، پیامبر حرفی نزد، مرد بهانه آورد که سنگ و ریگ این محل داغ است. پیامبر فرمود: باید دل سوخته داشته باشی تا مورد عنایت حق قرار بگیری و مردان حق با دل سوخته از دیگران مشخص می شوند.

#### خواجه و غلام پاکباز او

خواجه را زنگی غلامی چست بود  
جمله شب آن غلام پاکباز  
خواجه گفتش ای غلام کار کن  
تا وضو سازم، کنم با تو نماز  
گفت آنکس را که درد ره بخاست  
دست پاک از کار دنیا شست زود  
تا به وقت صبح می کردی نماز  
شب چو بر خیزی مرا بیدار کن  
آن غلام او را جوابی داد باز  
هیچش ار بیدار کن نبود رواست  
(منطق الطیر عطار)

غلامی سیاه پوست بود که علاقه ی وافری به نماز داشت، شب که فرا رسید تا به صبح نماز می کرد، یک شب خواجه به او گفت: هنگامی که برای نماز برمی خیزی مرا هم بیدار کن تا با تو نماز گزارم. غلام گفت: انسان عاشق حق، نیازی به بیدار کن ندارد، چون اگر قرار باشد کسی تو را برای عبادت بیدار کند پس به جای تو هم باید عبادت کند.

#### نتیجه گیری:

نیایش و نماز، لحظه ای بلافاصلگی انسانند، لحظه ی فرو ریختن دیوارها، شکست بن بست ها و زانو به زانو با دوست نشستن و نجوا کردن. نماز تمرین «خوبی» است. در نماز به چشم ها، نگاه، به دست ها «سخاوت» به قلب ها «صفا» به گام ها «استواری» و به همه ی «خویش» خوب زیستن، با خدا زیستن و رها از خود زیستن را آموزش می دهیم و همین است که نماز سایه ی سنگین و سیاه «فحشا و منکر» را از وسعت زندگی بر می چیند. عطار که همانند سایر شعرا ادب فاسی تواضع در برار حق تعالی و احترام به مقدسات دینی را با سرودن اشعار در مضامین نیایش و نماز بجا آورده است مناجاتهایش



بعد عارفانه دارد. مناجاتش با خدا در بصورت نیایش و نماز در لابلای مثنوی هایش پراکنده است و گاه از زبان شاعر و گاه از زبان شخصیت‌های داستان هایش نقل شده است. بی پروایی و جسارت و صمیمیتی که در این مناجات‌ها وجود دارد به آنها عمق خاصی بخشیده است.

#### منابع:

- قرآن کریم، ۱۳۸۳، مترجم محمود اشرفی تبریزی
- آقا محمدی، عباس، ۱۳۸۱، دعا راهی به سوی رستگاری تکاپویی برای دیدار معبود، قم: لاهیجی
- برازش، علیرضا، ۱۳۷۸، قرآن صاعد پژوهشی پیرامون مسئله دعا در فرهنگ اسلامی، تهران: امیرکبیر
- تفسیر سه جزء آخر قرآن کریم (قدسمع، تبارک، عم)، رجب ۱۴۲۹ ه.ق
- تهرانی، جواد، ۱۳۷۹، آئین زندگی و درس‌های اخلاق اسلامی، به تحقیق و تصحیح فاطمه صالح مدرسه‌ای، قم: در راه حق
- خمینی، روح الله، ۱۳۸۱، رساله توضیح المسائل، تهران، پیام عدالت
- دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه حضرت امیرالمؤمنین، ۱۳۸۶، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین
- ستاد اقامه نماز، ۱۳۸۰، در سایه نماز، تهران: وراى دانش
- سماک امانی، محمدرضا، ۱۳۸۵، شادی در اسلام، کرج: آموزش کشاورزی
- شجعی، پوران، ۱۳۷۳، جهان بینی عطار، بی‌جا: ویرایش
- شریعتی، علی، ۱۳۷۸، نیایش، تهران: الهام
- طباطبائی، سید محمدحسین، ۱۳۷۷، ترجمه تفسیر المیزان، جلد ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه
- عطار نیشابوری، محمدبن ابراهیم، ۱۳۸۵، منطق الطیر (مقامات طیور)، به اهتمام و تصحیح صادق گوهرین، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، الهی نامه، مقدمات تصحیح و تعلیقات محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن
- غیائی کرمانی، سید محمدرضا، ۱۳۸۴، دعا و نیایش از نگاه علامه جعفری و یکی از دانشمندان مسیحی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین
- فنائی اشکوری، محمد، ۱۳۸۷، نیایش عارفان؛ شرح حکمت و معنویت شیعی در دعای کمیل، قم: شیعه‌شناسی

کلینی رازی، ثقه الاسلام ابی جعفر محمد بن یعقوب ابن اسحاق، بی تا، اصول کافی، جلد ۴، ۳، ترجمه و شرح حاج سید جواد مصطفوی، بی جا

گروه تخصصی تفسیر قرآن، ۱۳۹۰، تفسیر همراه با تلاوت نور، جلد ۱، تهران: معاونت فرهنگی سازمان اوقاف و امور خیریه

مرکز مطالعات و تحقیقات حوزه نمایندگی ولی فقیه در جهاد سازندگی، آشنایی با نهج البلاغه، ۱۳۷۹، قم: شهریار

مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، تفسیر نمونه، جلد ۱، تهران: دارالکتب اسلامی